



Re-examining the Role and Object of the Condition Khufyah in the Crime of Theft in Islamic Jurisprudence and Iranian Law A Critical Analysis of the Islamic Penal Code

Mahdi Hamidi¹ | Mohammad Eshaghi² | Mojtaba Javidi³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: mahdi.hamidi@hafez.shirazu.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: m.eshaghi.a@ut.ac.ir

3. Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir

Abstract

Among the conditions discussed in jurisprudential and legal sources regarding the nature of theft or its punishment is the requirement of secrecy, known as khufyah. The role assigned to khufyah in these sources varies: in some, it is considered a requisite for the very occurrence of theft, that is, without it, theft does not take place at all, while in others, it pertains only to a specific form of theft, namely the one punishable by hadd. Accordingly, the primary question is whether khufyah is a condition for the occurrence of theft in general, or only for the theft subject to hadd punishment. Furthermore, for the material element of theft subject to hadd to be realized, in addition to the act of taking, that is, the unlawful appropriation, it must also involve the violation of a secure enclosure. Thus another question arises: 'To which element does the condition khufyah relate? Must the condition of secrecy apply to both components of the material element of theft (the act of taking and the violation of security), or only to one of them, and if so, which one?' This study investigates both the role and the object of the qualifying khufyah. The data for this research have been collected through a library-based method, using lexicographical sources, both Shi'i and Sunni jurisprudential and narrative texts, as well as opinions of legal scholars, examined through a descriptive-analytical approach. The findings indicate, first, that khufyah is a constitutive condition for the commission of the crime of theft; without it, theft cannot be said to have occurred. Second, the object of this condition is solely the act of taking rather than the violation of the secure enclosure. These conclusions, therefore, stand in contrast to both the approach and the explicit text of the current Islamic Penal Code of Iran.

Keywords: Fiqh of Both Sects, Iranian Law, Theft, Hadd Theft, Khufyah, Taking (Akhdh), Violation of Security.

Cite this article: Hamidi, M., Eshaghi, M., & Javidi, M. (2026). Re-examining the Role and Object of the Condition Khufyah in the Crime of Theft in Islamic Jurisprudence and Iranian Law: A Critical Analysis of the Islamic Penal Code. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 58 (1), 283-302. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.387303.669776>



Article Type: Research Paper

Received: 31-Dec-2024

Received in revised form: 14-Oct-2025

Accepted: 12-Nov-2025

Published online: 2-Feb-2026

بازپژوهی نقش و متعلق قید «خفیه» در جرم سرقت در فقه اسلامی و حقوق ایران

نقدی بر قانون مجازات اسلامی

مهدی حمیدی^۱ | محمد اسحاقی^۲ | مجتبی جاویدی^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
رایانامه: mahdi.hamidi@hafez.shirazu.ac.ir

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:
m.eshaghi.a@ut.ac.ir

۳. دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه:
dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir

چکیده

یکی از قیودی که در آثار فقهی و حقوقی درباره ماهیت سرقت یا مجازات آن مطرح می‌شود و به لزوم پنهانی بودن این جرم اشاره دارد «خفیه» است. نقشی که در این متون برای خفیه در نظر گرفته شده گاه در تحقق اصل سرقت است (به این معنا که بدون آن، اساساً سرقتی واقع نمی‌شود) و گاه در تحقق گونه‌ای خاص از سرقت (سرقتی که مجازات آن حد است)؛ بنابراین پرسش نخست این است که خفیه، شرط تحقق اصل سرقت است یا سرقت حدی؟ از سوی دیگر، برای تحقق رکن مادی سرقت حدی، علاوه بر اصل ربایش، «هتک حرز» نیز باید رخ بدهد. پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که متعلق قید خفیه چیست و آیا شرط پنهانی بودن باید در هر دو مؤلفه رکن مادی سرقت (ربایش و هتک حرز) وجود داشته باشد یا یکی از آن‌ها؛ و کدامیک؟ در این پژوهش، نقش و متعلق قید خفیه به بررسی گذاشته شده است. داده‌های این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و از کتب لغت، منابع روایی و فقهی شیعه و اهل تسنن، و دیدگاه‌های حقوق‌دانان جمع‌آوری شده و با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که اولاً قید خفیه شرط تحقق اصل جرم سرقت است و بدون آن، اساساً سرقتی محقق نمی‌شود و ثانیاً متعلق این قید نیز صرفاً عمل ربایش (اخذ) است. نتایج یادشده، برخلاف رویکرد و متن قانون مجازات اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: فقه فریقین، حقوق ایران، سرقت، سرقت حدی، خفیه، ربایش، هتک حرز.

استناد: حمیدی، مهدی، اسحاقی، محمد، و جاویدی، مجتبی (۱۴۰۴). بازپژوهی نقش و متعلق قید «خفیه» در جرم سرقت در فقه اسلامی و حقوق ایران: نقدی بر قانون مجازات اسلامی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۸ (۱)، ۳۰۲-۲۸۳.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲ DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2025.387303.669776>

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱

انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

مقدمه

سرقت از جمله جرایمی است که سابقه‌ای بلند در زندگی انسان دارد و در نظام‌های حقوقی گوناگون، جرم‌انگاری شده و مجازات متنوعی برای آن تعیین شده است. در شریعت اسلام، سرقت از جمله‌ی محرماتی است که علاوه بر مجازات اخروی، مجازات دنیوی نیز دارد و با وجود شرایطی، موجب اجرای حد می‌شود و با کامل نبودن شرایط، مرتکب آن مستحق تعزیر است. همچنین سرقت، از اموری است که از ابتدای قانون‌گذاری در ایران، جرم تلقی شده است (آقائی‌نیا و رستمی، ۱۴۰۱: ۱۳۸-۱۴۱).

در مباحث فقهی و حقوقی پیرامون سرقت، ذکر «مخفیانه بودن» به عنوان یکی از قیود، رواج دارد. در عین حال، پرسش‌هایی جدی درباره‌ی این قید وجود دارد و ضرورت بررسی ابعاد مختلف آن را نشان می‌دهد. در این پژوهش دو پرسش طرح شده و برای پاسخ به آن، دیدگاه‌های فقهی - حقوقی و ادله مربوط بررسی می‌شوند. پرسش نخست این است که مخفیانه بودن، چه نقشی در تحقق جرم سرقت و استحقاق مجازات آن دارد؟ آیا این قید، شرط تحقق اصل سرقت است، یا سرقت حدی؟ به بیان دیگر، اگر ربایش مال، آشکارا رخ دهد، آیا می‌توان آن را سرقت تعزیری نامید و یا تحت عنوانی جز سرقت قرار می‌گیرد؟ دومین پرسش این است که چه چیزی در سرقت باید مخفیانه باشد؟ یکی از مؤلفه‌های اساسی سرقت، ربایش است و یکی از شروط تحقق سرقت حدی، هتک حرز؛ پرسش این است که برای تحقق سرقت حدی، آیا مخفیانه بودن هر دو (ربایش و هتک حرز) لازم است و یا یکی؟ فقها و حقوق‌دانان درباره‌ی این دو پرسش چه نظرانی دارند و چه دیدگاهی را می‌توان قابل پذیرش دانست و چرا؟

پاسخی که به هریک از پرسش‌های بالا داده شود، می‌تواند اثری جدی در فتوا و تقنین داشته باشد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به هر دو پرسش فوق پاسخ داده است. در این نوشتار، تلاش می‌شود دیدگاه قانون‌گذار در این باره به صورت مستند نقد شده و پیشنهادهایی برای اصلاح قانون ارائه شوند.

پیشینه

در غالب کتب فقهی، پرسش‌های مطرح در این تحقیق با چنین صراحتی مورد بحث قرار نگرفته‌اند؛ گرچه اشاراتی در خصوص آن‌ها وجود دارد؛ اما در متون حقوقی چنین پرسش‌هایی تا حدی مورد توجه قرار گرفته‌اند. آقای حسین فخرناب در مقاله‌ی «بررسی قید پنهانی بودن ربایش در تعریف سرقت» (۱۳۷۸) و آقای سعید قماش در مقاله‌ی «مطالعه و بررسی جرم دزدی از دیدگاه فقه، حقوق و قانون مجازات اسلامی» (۱۳۷۷) به برخی از ابعاد این بحث پرداخته‌اند. وجه نوآوری تحقیق حاضر نسبت به مقالات یادشده، از یک سو در طرح و بررسی تفصیلی نظرات فقه‌های شیعه و اهل تسنن و از سوی دیگر، در بررسی انتقادی دیدگاه برخی حقوق‌دانان معاصر است که در مقالات یادشده به آن‌ها اشاره

نشده است و یا مورد پذیرش قرار گرفته است. هر دو مقاله‌ی یادشده، پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی فعلی نگاشته شده‌اند و قانون جدید، در موضوع این مقاله نیز تفاوت‌های مهمی با قانون پیشین دارد.

۱. نقش خفیه^۱ در سرقت

۱-۱. در حقوق ایران

سرقت از ابتدای قانون‌گذاری در ایران، جرم تلقی شده است (آقائی نیا و رستمی، ۱۴۰۱: ۱۵۱)؛ اما نقش قید خفیه در قوانین مربوط به سرقت، ثبات نداشته و میان حقوق‌دانان نیز در رابطه با نقش این قید، اتفاق نظر وجود ندارد. در ادامه گزارشی از سیر تاریخی جایگاه پنهانی بودن در جرم سرقت در قوانین ایران ارائه و دیدگاه برخی صاحب‌نظران و پژوهشگران در این باره بررسی می‌شود.

۱-۱-۱. سیر تاریخی قید خفیه در قانون ایران

در قوانینی پیش از انقلاب اسلامی، پنهانی بودن در تحقق سرقت دخیل نیست. اگرچه در این قوانین تعریفی از سرقت نیامده اما مفادشان بیان‌گر نکته‌ی یادشده است. برخی از انواع سرقت‌های مذکور در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، اساساً به صورت علنی رخ می‌دهند (ماده‌های ۲۲۳ و ۲۲۴). قانون «راجع به تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص شوند» مصوب ۱۳۳۳ نیز متعرض سرقت‌های غیرپنهانی شده بود: «هر گاه یک یا چند نفر برای سرقت وارد منزل یا مسکن اشخاص شوند اگرچه یک نفر حامل سلاح باشد و یا در موقع سرقت در مقام هتک ناموس برآیند و هیچ یک از آنها هم مسلح نباشند...». قانون مربوط به تشدید مجازات سرقت مسلحانه مصوب ۱۳۳۸ نیز به سرقت مسلحانه از بانک‌ها می‌پرداخت که به صورت علنی انجام می‌شود. البته در همین دوره (پیش از انقلاب) گاه برخی آراء دیوان عالی کشور، خلاف این برداشت را مطرح کرده بود. در رأی شماره‌ی ۴۷۶/۱۱۲۰۸ مورخ ۱۳۱۷/۲/۲۶ شعبه‌ی پنجم دیوان عالی کشور، به استناد نبودن رکن خفا، عنوان سرقت از عمل مورد بحث نفی شده است (سالاری، ۱۳۹۸: ۷۹).

پس از انقلاب اسلامی، نخستین بار در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ تعریفی از سرقت ارائه شد: «سرقت عبارت است از این که انسان مال دیگری را به طور پنهانی برآید» (ماده‌ی ۲۱۲). اما همین قید - با عبارت «مخفیانه بودن» - در شرایط سرقت حدی در ماده‌ی ۲۱۵ نیز ذکر شده بود: «سرقت در صورتی باعث حد می‌شود که با خصوصیات زیر انجام شود: ۱- به صورت مخفیانه انجام گیرد ۲-...». در تبصره‌ی همین ماده به فردی که مالی را بدون یکی از این قیود برآید نیز «سارق»

^۱ پرسش از مفهوم خفیه، پرسشی ضروری است که تحقیق حاضر ظرفیت پرداختن به آن را ندارد. اجمالاً باید گفت در این باره اتفاق نظری وجود ندارد و معانی گوناگونی برای این قید مطرح شده است. دیدگاه قابل قبول‌تر این است که پنهانی بودن سرقت، به معنای توسل سارق به پنهان‌کاری است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۳۲۰).

اطلاق شده است که البته مجازات او تعزیری خواهد بود. در چگونگی جمع میان این دو ماده، و پاسخ به این پرسش که آیا از نظر قانون گذار بدون قید خفیه «سرقه» تحقق می یابد یا خیر دو احتمال وجود دارد. برخی قائل شده اند که با توجه به قرائن می توان دریافت که اراده ی مقنن این بوده که مخفیانه بودن در تعریف سرقت ملحوظ است (صبری، ۱۳۷۸: ۴۰ و ۴۱). در مقابل احتمال دارد که مراد مقنن این بوده است که مخفیانه بودن، شرط سرقت حدی است و سرقت بدون این قید، تعزیری است.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ رویکردی متفاوت با قانون قبل در پیش گرفته شد. در این قانون نیز قید «پنهانی بودن» در تعریف سرقت وارد شد اما در شرایط سرقت حدی نیامد. ماده ی ۱۹۷ این قانون بیان داشت: «سرقه عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی»؛ و در ماده ۱۹۸ در بیان شرایط سرقت حدی، اشاره ای به مخفیانه بودن نشد.

در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، بار دیگر امکان سرقت غیرپنهانی پذیرفته شد. قانون گذار در قانون تعزیرات، فصل بیست و یکم را به سرقت و ربودن مال غیر اختصاص داد. با بررسی مواد مطروحه ذیل سرقت تعزیری مشخص می شود که در این گونه سرقت، پنهانی بودن شرط نیست. مثلاً در ماده ۶۵۲ قانون تعزیرات از سرقت مقرون به آزار سخن آمده است؛ در ماده ۶۵۳ نیز از راهزنی سخن گفت که طبیعتاً شرط پنهانی بودن در آن منتفی است؛ قانون گذار در ماده ۶۵۷ نیز به کیف زنی اشاره کرد که ظاهراً شرط پنهانی بودن را ندارد.^۲

قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز عکس قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ حرکت کرد. توضیح آن که در ماده ۲۶۷ این قانون، در تعریف سرقت هیچ اشاره ای به پنهانی بودن نشده است: «سرقه عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است» و در بند ث ماده ۲۶۸ در مقام بیان یکی از شرایط سرقت حدی، مخفیانه بودن را شرط سرقت و همچنین هتک حرز مطرح نمود: «هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد».

۲-۱-۱. دیدگاه ها در متون حقوقی

بیان شد که نقش قید خفیه در نگاه قانون گذار ایران دارای ثبات نبوده؛ گاهی از ارکان اصل جرم سرقت است - که بالتبع، بدون آن سرقتی واقع نمی شود - و گاهی به عنوان شرط سرقت حدی مطرح شده است. صاحب نظران و پژوهشگران حقوق نیز در این باره نظر واحدی ندارند. برخی رویکرد قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ را در این باره حرکتی برخلاف جهت مطلوب ارزیابی کرده اند و برخی چنین رویکردی را تقویت نموده اند.

یکی از عمده علل مخالفت با رویکرد قانون ۱۳۷۰، نه بررسی های مبنايي، بلکه جهت گیری عمل گرایانه است؛ به این معنا که اگر پنهانی بودن را در تعریف سرقت معتبر بدانیم، عمل فردی را که

^۲ در این عمل، کیف به زور از دست فرد ربوده می شود.

مسلحانه به محلی حمله کند و اموالی را برآید، یا رفتارهایی چون کیف‌زنی، ربودن جواهر از جواهرفروشی‌ها، ربودن اموال مصدومین حوادث، سرقت‌های شبانه و یا مقرون به آزار و تهدید را از تعریف سرقت خارج کرده‌ایم که موجب تخصیص اکثر بوده و بطلان آن واضح است. به بیانی، عملاً چاره‌ای نداریم مگر این که این گونه اعمال را تحت عنوان سرقت تحت تعقیب قرار دهیم (حبیب زاده، ۱۳۸۵: ۳۳؛ صبری، ۱۳۷۸: ۹۳ و ۹۴). برخی پژوهشگران ضمن نقل دیدگاه عده‌ای از اصحاب علم حقوق در این باره، چنین جمع‌بندی کرده‌اند که اکثریت قریب به اتفاق حقوق‌دانان متأخر، مخفیانه بودن را از ارکان متشکله‌ی سرقت ندانسته‌اند؛ بلکه بعضاً آن را عامل مشدده به حساب آورده‌اند (سالاری، ۱۳۹۸: ۸۳-۸۵). برخی نیز نوشته‌اند برخلاف فقها، حقوق‌دانان تعاریفی از سرقت ارائه داده‌اند. در همه‌ی این تعاریف، واژگان «ربودن» و «تعلق به غیر» مشترک است و خصوصیات مخفیانه بودن، هتک حرز و خارج کردن از حرز - که در بیان فقها آمده - جایی در تعاریف حقوقی ندارند؛ هرچند شاید بتوان گفت مخفیانه بودن، در واژه‌ی ربودن مفروض است (آقائی نیا و رستمی، ۱۴۰۱: ۱۵۷-۱۵۹). نکته‌ی اخیر، یعنی دلالت واژه‌ی ربودن در تعاریف حقوقی بر قید مخفیانه بودن، محل نقد است؛ زیرا - صرف‌نظر از مباحث لغوی - در متون حقوقی استفاده از واژه‌ی ربودن در تعریف سرقت، هم‌زمان با نپذیرفتن رکن خفیه، رواج دارد.

در مقابل، برخی پژوهشگران ضمن برشمردن قید مخفیانه به عنوان یکی از ارکان سرقت، قائلند استعمال لفظ سرقت گاهی حقیقی و گاهی مجازی است. توضیح آن که سرقت به دو گونه‌ی حدی و تعزیری تقسیم می‌شود و سرقت مشمول حد دو قسم است: یکی سرقتی که مال به طور خفا برداشته شود؛ و دیگری سرقتی که ربایش مال در آن مخفیانه نبوده بلکه از طریق چیره شدن بر مال‌باخته صورت پذیرد. در حقوق اسلامی از نوع اخیر با عناوینی چون سرقت کبری و حرابه یاد شده و اطلاق لفظ سرقت بر آن، مجازی است. چنین تقسیمی در سرقت تعزیری نیز وجود دارد؛ آن‌چه حقیقتاً سرقت تعزیری است، ربایش مخفیانه‌ای است که برخی شرایط سرقت حدی را ندارد و اگر ربایشی آشکار باشد، اما بدون مغالبه و اسلحه‌کشی، استعمال سرقت درباره‌ی آن مجازی است (سالاری، ۱۳۹۸: ۹۰-۹۳).

۲-۱. در فقه فریقین

۱-۲-۱. فقه شیعه

نگاهی به سیر تاریخی ورود این قید در باب حدود کتب فقهی امامیه نشان می‌دهد که فقهای متقدم (تا انتهای قرن ششم)، عمدتاً هیچ اشاره‌ای به آن نداشته‌اند؛ اگرچه در مقام بیان شرایط سرقت حدی بوده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ۸۰۲؛ حلبی، بی‌تا: ۴۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۵: ۴۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۱۴؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲: ۵۳۷). در دوره‌ی یادشده اگرچه گاهی در باب حدود به قید پنهانی بودن اشاره شده، اما آن را داخل در مفهوم سرقت -

نه شرط سرقت حدی - دانسته‌اند (ن. ک شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸: ۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۵: ۴۳۴؛ کیدری، ۱۳۷۴: ۵۲۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ج ۱: ۴۳۰؛ ابن ادریس، ۱۳۸۷: ج ۱۳: ۲۶۳). طبق بررسی انجام‌شده اولین فقیه امامی که پنهانی بودن را به عنوان یکی از شروط سرقت حدی مطرح کرده ابن حمزه (فقیه قرن پنجم و ششم) است؛ اما نکته‌ی قابل توجه این است که ایشان در همان جایی که خفیه را به عنوان شرط سرقت حدی آورده، آن را در تعریف سارق نیز مطرح کرده که نشانه‌ی داخل دانستن این مفهوم در اصل سرقت است (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ۴۱۷).

ظاهراً در شیعه، محقق حلی اولین فرد - یا از اولین افرادی - است که صراحتاً قید خفیه را به عنوان شرط سرقت حدی مطرح کرده و آن را داخل در مفهوم سرقت ندانسته‌است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴: ۱۵۹ و ۱۶۰؛ محقق حلی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۲۳). شاهد نسبت دادن این امر به ایشان این است که قید خفیه را در کنار مواردی مطرح کرده که صرفاً شرط تحقق سرقت حدی هستند؛ مانند منتفی بودن رابطه‌ی پدر و فرزندی بین سارق و مسروق منه. پس از ایشان علامه حلی نیز در آثار مختلف خویش بیانی مشابه آورده‌است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳: ۵۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲: ۱۸۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۵: ۳۵۱). پس از این دو فقیه بزرگ، ذکر قید پنهانی بودن به عنوان یکی از شروط حد سرقت در میان شیعه رواج گرفته (شهید اول، ۱۴۳۰ق: ج ۱۳: ۳۲۳؛ انصاری، ۱۳۸۱: ج ۲: ۵۰۸؛ فقعی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۹: ۲۲۰؛ شیخ بهایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۱۴؛ مجلسی، بی تا: ۲۰۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۷۶۴؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۶: ۸۳). البته همچنان در برخی آثار، تصریح به این که بدون خفیه، سرقتی رخ نمی‌دهد دیده می‌شود (اعرجی، ۱۴۱۶ق: ج ۳: ۶۴۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴: ۴۸۸؛ اردبیلی، بی تا: ج ۱۳: ۲۲۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۰: ۵۹۵).

۱-۲-۲. فقه اهل تسنن

در آثار اهل تسنن نیز مشابه اقوال فوق دیده می‌شود؛ یعنی گاهی ظاهر عبارات علمای اهل تسنن این است که خفیه، شرط تحقق سرقت حدی است (عوده، بی تا: ج ۲: ۵۱۵؛ ابومالک، ۲۰۰۳م: ج ۴: ۱۲۳)؛ گاهی گرچه وجود خفیه به عنوان شرط حد سرقت آمده اما در همان جا تصریح شده‌است که بدون آن، سرقت تحقق نمی‌یابد (مجموعه من المؤلفین، بی تا: ج ۲۴: ۳۲۵) و گاهی نیز این نکته که خفیه، مأخوذ در مفهوم اصل سرقت است به روشنی بیان شده‌است (سرخسی، بی تا: ج ۹: ۱۳۳؛ کاسانی، ۱۳۲۷ق: ج ۷: ۶۵؛ عوده، بی تا: ج ۲: ۵۶۹؛ زهیری، بی تا: ج ۶۰: ۳؛ فتحی بهنسی، ۱۴۰۹ق: ۱۵ و ۱۶) و در برخی آثار، پس از بیان خفیه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصل سرقت، در شروط سرقت حدی نامی از آن نیامده‌است (الزحیلی، ۱۴۳۱ق: ج ۲: ۳۷۷-۳۹۱).

۳-۱. تحلیل و تعیین دیدگاه مختار

برای داوری میان دیدگاه‌های یادشده، بررسی لغوی سرقت می‌تواند راه‌گشا باشد؛ چراکه به فرض وارد بودن قید خفیه در معنای لفظ سرقت، خارج کردن آن از اصطلاح شرعی سرقت - که مستلزم رخ دادن حقیقت شرعیه است - نیاز به اثبات دارد.

۱-۳-۱. بررسی لغوی

لغت‌دانان معانی مختلفی برای سرقت مطرح کرده‌اند.^۳ برخی لغویون نوشته‌اند که ریشه‌ی «س. ر. ق» در لغت دلالت دارد بر برداشتن^۴ (ربودن) چیزی در خفاء و پوشیدگی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳: ۱۵۴). برخی قیدی دیگر افزوده‌اند و سرقت را برداشتن پنهانی آن‌چه فرد حق ربودنش را ندارد دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۰۸). معنای دیگری که به نظر دقیق‌تر می‌آید این است که ریشه‌ی یادشده دلالت بر برداشتن پنهانی و ناحق چیزی از صاحب آن دارد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ج ۵: ۱۱۲). مطابق لسان‌العرب، سارق کسی است که پوشیده به حرز بیاید و چیزی را که متعلق به او نیست (یا حق برداشتنش را ندارد) بگیرد^۵ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰: ۱۵۶). برخی سرقت را ربودن پنهانی مقدار معینی مال دانسته‌اند که ملک رباینده نیست و از حرزی متناسب با آن برداشته شده‌است (عمر، ۱۴۲۹ق: ج ۲: ۱۰۶۰). شاید بتوان در جمع‌بندی گفت که سرقت در لغت به معنی برداشتن (ربودن) پنهانی و ناحق چیزی است که متعلق به گیرنده نباشد. پس قید «خفیه» در معنای لغوی سرقت وجود دارد.

داخل دانستن قید «پنهانی» در معنای لغوی سرقت، در بیان فقه‌های مذاهب اسلامی نیز قابل مشاهده‌است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸: ۲۲؛ ابن ادریس، ۱۳۸۷ق: ج ۱۳: ۲۶۳؛ مشکینی، ۱۳۹۲ق: ۳۲۱؛ ابن همام، ۱۳۸۹ق: ج ۵: ۳۵۴؛ قونوی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۲؛ مجموعه من المؤلفین، بی‌تا: ج ۲۴: ۲۹۲؛ سراج‌الدین، ۱۴۲۲ق: ج ۳: ۱۷۴؛ داماد أفندی، ۱۳۲۸ق: ج ۱: ۶۱۳) و برخی اساساً معنای لغوی سرقت را «استسرار» دانسته‌اند (الزبعلی، ۱۳۱۴ق: ج ۳: ۲۱۲) که از ریشه‌ی «سرر» بوده و نسبت روشنی با پنهانی بودن دارد.

۲-۳-۱. جمع‌بندی

سرقت - همچنان‌که در برخی کتب فقهی و یا معاجم فقهی آمده‌است - دارای دو معنای اصطلاحی شرعی است که یکی ناظر به حرمت عمل است و دیگری ناظر به حکم قطع دست؛ و فقها قید خفیه

^۳ برخی از این معانی تعریف به اعم یا اخص هستند؛ اما آن‌چه این‌جا مدنظر است، نسبت «خفیه» با مفهوم سرقت است و به تعاریف نیز صرفاً از این حیث توجه می‌شود.

^۴ در متون عربی «أخذ» آمده که در این نوشتار به «برداشتن / ربودن / ربایش» ترجمه می‌شود.

^۵ عبارت لسان‌العرب چنین است: «... قال: السارق عند العرب من جاء مستتراً إلى حرز فأخذ منه ما ليس له.» ظاهراً مراد از «ما ليس له» این است که شیء متعلق به او نباشد؛ اما این احتمال نیز وجود دارد که منظور، نداشتن حق در اخذ شیء باشد. احتمال اول با متن سازگارتر است و در بیان معنی سارق نیز دقیق‌تر است.

را در هر دو ذکر کرده‌اند (ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۱۷۱؛ ابن نجیم، بی‌تا: ج ۵: ۵۴). شاید بتوان عبارات فقها که موهّم امکان تحقق سرقت بدون قید خفیه بود را چنین توجیه کرد که ایشان در باب حدود، در پی بیان مؤلفه‌های سرقت حدی بوده‌اند که طبیعتاً شامل مؤلفه‌های اصل سرقت نیز بوده‌است. به هرحال آنچه در کتب بسیاری از فقها رخ داده این است که شروطی برای سرقت حدی آمده که بدون برخی از آن‌ها (چون نصاب)، عمل رخ داده همچنان سرقت است (اما حد ندارد)؛ و بدون برخی دیگر (چون خفیه) عمل رخ داده اساساً سرقت نیست و باید تحت عنوانی دیگر، از مجازات احتمالی آن سخن گفت. توجه به تفاوت این دو دسته شرط و بیان آن را می‌توان نقطه‌ی قوتی برای برخی کتب فقهی و حقوقی برشمرد.

با این توضیح به نظر می‌رسد دقیق‌تر این است که خفیه، نه در شرایط سرقت حدی بلکه در تعریف سرقت بیاید (یا مفروض انگاشته شود). بنابراین اگر ربایش ناحق مال دیگری بدون خفیه اتفاق افتد، اصلاً سرقت صدق نمی‌کند که بحث از حدی بودن یا نبودن آن شود. به بیان دیگر، وقتی عنوان بحث «سرقت» است نیازی به آوردن خفیه به عنوان شرط حد وجود ندارد. البته آشکار است که نسبت سرقت و سرقت حدی، عام و خاص مطلق است و اگر بدون خفیه «سرقت» تحقق نیابد، قطعاً «سرقت حدی» نیز تحقق نمی‌یابد.

ممکن است نتیجه به دست آمده به استناد دریافت و بیان رایج عرف مورد نقد قرار گیرد؛ چراکه عرف، در قبال فردی که آشکارا مال دیگری (مثل گوسی همراه) را برداشته و می‌گریزد فریاد «دزد! دزد!» سر می‌دهد؛ واژه‌ای که معادل «سارق» است. بنابراین حتی اگر پذیرفته شود که در دل عنوان «سرقت» در بیان شارع، خفیه نهفته بوده‌است نمی‌توان به قانون‌گذار امروز که بر اساس اصلاح امروزی سرقت تقنین کرده‌است خرده‌ای گرفت. ایراد دوم به نتیجه‌ای که در این پژوهش به دست آمد، همان دغدغه عملی برخی پژوهشگران است که پیش‌تر به آن اشاره شد: اگر ربایش‌های غیر مخفیانه را موضوعاً سرقت به حساب نیاوریم این مشکل پیدا می‌شود که آن‌ها را تحت چه عنوانی تحت تعقیب قرار دهیم؟

در پاسخ به ایراد اول باید گفت که در نظام فقهی، حقوقی و قضایی، واژگان و تعاریف اهمیت بسیاری دارند که تسامح در آن‌ها پذیرفتنی نیست؛ به ویژه در نظام حقوقی ایران که خود را مقید به موافقت یا عدم مخالفت با احکام شرعی می‌داند. عرف امروز به فردی که با اختلاس و یا از طریق کلاهبرداری در فضای مجازی، اموالی را به دست آورده نیز «دزد» می‌گویند و حتی فراتر از آن، گاه در رسانه‌ها نیز این اشکال مطرح می‌شود که «چرا دست فردی که چند حیوان را دزدیده قطع می‌شود اما دست سارقان هزار میلیاردی اموال عمومی خیر؟!». به صورت کلی، عرف به بسیاری از جرایم علیه اموال، اطلاق «دزدی» می‌کند؛ در حالی که هریک از این جرایم با قیودی که در فقه و حقوق مطرح‌اند، جرمی در عرض جرایم دیگر هستند؛ امری که قانون‌گذار نیز باید به آن توجه بیشتری داشته باشد. تلاش مقاله حاضر، ارائه فهم دقیق فقهی - حقوقی از برخی عناوین و جدا نمودن آن‌ها از

ساده‌سازی‌های عرفی است که در مقام تقنین، آسیب‌زا هستند. با توجه به نکات یادشده، پاسخ اشکال دوم نیز روشن می‌شود: در فقه امامیه و اهل تسنن، عناوین گوناگونی مطرح شده که از جهاتی به سرقت - در معنای خاص - شباهت دارند و چه‌بسا مجازاً سرقت خوانده شوند. توجه قانون‌گذار به این عناوین و شناسایی آن‌ها به عنوان جرایمی در عرض سرقت، می‌تواند راهکاری برای دغدغه عینی یادشده باشد که از تداخل غیرلازم مباحث و مشکلات دیگر جلوگیری کند. متن حاضر، ظرفیت بررسی تفصیلی این عناوین را ندارد و صرفاً اشاره‌ای به معنای برخی از آن‌ها می‌شود:

۱. اختلاس: ربودن سریع مال دیگری در حال غفلت او و یا گرفتن آشکار شیئی متعلق به دیگری و فرار کردن (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۳۰۷؛ حماد، ۱۴۲۹ق: ۳۴).

۲. نهب: گرفتن مال دیگری با زور؛ که با اختلاس در برخی قیود متفاوت است (حماد، ۱۴۲۹ق: ۴۶۳). برخی در توضیح «حرابة» نیز مفهومی نزدیک بیان کرده‌اند (مجموعه من المؤلفین، بی‌تا: ج ۱۷: ۱۵۳).

۳. طراری: ربودن از جیب با تردستی؛ که در سارق بودنش اختلاف است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ج ۳: ۱۵۹؛ بعدانی، ۱۴۴۰ق: ج ۹: ۵۲۵). برای «نشل» نیز معنایی نزدیک بیان شده‌است (مجموعه من المؤلفین، بی‌تا: ج ۲۴: ۲۹۴).

۲. متعلق قید خفیه

۲-۱. توضیح محل نزاع

پرسش دیگری که درباره‌ی قید مخفیانه‌بودن وجود دارد این است که این قید مربوط به هتک حرز است یا ربودن و یا هر دو؟ توضیح این که در سرقت موجب اجرای حد، هم باید هتک حرز رخ دهد و هم ربایش. با لحاظ کردن قید خفیه چهار فرض متصور است: مخفی بودن هر دو؛ آشکار بودن هر دو؛ مخفی بودن هتک حرز و آشکار بودن ربایش؛ آشکار بودن هتک حرز و مخفی بودن ربایش. فرض نخست با وجود سایر شرایط، قدر متیقن سرقت حدی است. فرض دوم نیز با توجه به اخذ خفیه در تعریف سرقت، موضوعاً از سرقت خارج است. حکم دو فرض دیگر به روشنی فروض قبل نیست و باید دقت بیش‌تری درباره‌شان صورت بگیرد. در کتب فقهی کم‌تر به چنین تفکیکی پرداخته شده؛ شاید علت این امر، دور از ذهن بودن دو فرض اخیر به ویژه فرض آخر است. می‌توان برای این دو فرض - به ترتیب - چنین مثال زد:

- با رعایت مخفی‌کاری و پوشیدگی، قفل مغازه‌ای شکسته شود و اشیای درون آن بدون حرز رها شوند و همان فردی که هتک حرز کرده، بعداً بدون پنهان‌کاری از اموال موجود در مغازه به مقدار نصاب اشیائی را خارج کند.

- آشکارا قفل و حفاظ مغازه‌ای شکسته شود ولی چیزی از آن ربوده نشود؛ سپس همان فردی که حفاظ مغازه را از بین برده، با پنهان‌کاری اشیائی را که به حد نصاب می‌رسد از مغازه برآید.

پرسش این است که آیا می‌توان بر چنین فردی - با وجود سایر شرایط - حد سرقت جاری نمود؟ برخی از فقهای معاصر امامیه، فرض سوم (مخفی بودن هتک حرز و آشکار بودن ربایش) را در مباحث خود مطرح نموده و بیان داشته‌اند که چنین فردی حد سرقت نمی‌خورد (امام خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲: ۵۱۶). در توضیح دیدگاه ایشان گفته شده است که در معنای سرقت نزد عرف، مخفی بودن اخذ معتبر است و عرف بدون آن، سرقت را محقق نمی‌داند؛ به بیان دیگر در چنین فرضی نیز سرقت صدق نمی‌کند تا بحث از اجرای حد آن شود (ن. ک لنگرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۰۰؛ تبریزی، ۱۴۲۱ق: ۶۸۹). آنچه پیش‌تر در مورد معنای لغوی سرقت - که در شرع نیز معتبر است - گفته شد، مؤید این دیدگاه است و به نظر می‌رسد در فتوا و استدلال یادشده ایرادی وجود ندارد.

حکم فرض چهارم (آشکار بودن هتک حرز و مخفی بودن ربایش) به روشنی حالات قبل نیست و در تحریرالوسیله نیز از آن بحثی نشده است. در ادامه تلاش می‌شود ضمن گزارشی از وضعیت این حالت در متون حقوقی و فقهی، به دیدگاهی مستند درباره‌ی حکم آن دست‌یافت.

۲-۲. در حقوق ایران

چنان‌که در مطالب گذشته آمد، در قانون ایران قید مخفیانه بودن گاه به عنوان رکن سرقت و گاه به عنوان شرط سرقت حدی مطرح شده است؛ اما تا پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، هرکجا که سخن از این قید است، بحث پیرامون مخفیانه بودن ربودن است و هتک حرز از این حیث، قیدی نخورده است. اما در بند ۳ ماده‌ی ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، مخفیانه بودن - به عنوان شرط اجرای حد سرقت - درباره‌ی دو امر به کار رفته است: هتک حرز و سرقت. ظاهراً مراد از سرقت (به نحوی که مقابل هتک حرز قرار گیرد) همان عمل ربودن است. بر این اساس می‌توان گفت دیدگاه مقنن این است: ربایشی که در این نوشتار در پی یافتن حکم آن هستیم شرایط اجرای حد سرقت را ندارد؛ زیرا یکی از دو مؤلفه‌ی هتک و ربایش، مخفی نبوده‌اند.

ظاهراً تفکیک صریح میان هتک حرز و ربایش و بحث از این که قید خفیه، تعلق به کدام‌یک دارد میان صاحب‌نظران و محققان علم حقوق چندان رواجی ندارد. برخی به استناد بند یادشده از ماده‌ی ۲۶۸، سرقتی که هتک حرز در آن مخفیانه نباشد را تعزیری دانسته‌اند (آقائی نیا و رستمی، ۱۴۰۱: ۱۹۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۳۱۰). در مقابل، شاید از عبارات برخی دیگر استفاده شود که مخفیانه بودن ربایش کافی است (سالاری، ۱۳۹۸: ۱۹۸)؛ هرچند در دو منبع اخیر، صراحتی در این مورد دیده نمی‌شود.

۳-۲. در فقه فریقین

طبق جستجوهای انجام‌شده، بحث صریح از این که قید خفیه به صرف ربایش تعلق دارد یا هتک حرز نیز باید مخفیانه باشد در متون فقهی امامیه و اهل تسنن نیز چندان محل توجه نبوده است. البته برخی فقهای معاصر امامیه، در فرض آشکار بودن هتک حرز و مخفیانه بودن ربایش، قائل به رخ دادن

سرقت شده‌اند (لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۰۰)؛ اما بحثی تفصیلی پیرامون آن و همچنین حدی بودن یا تعزیری بودن چنین سرقتی انجام نداده‌اند. گفتنی است در متون فقهی دیگر نیز نظرانی دیده می‌شود که با وجود عدم صراحت، در این بحث قابل استفاده هستند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۴-۲. تحلیل و تعیین دیدگاه مختار

برای داوری درباره‌ی این که ربایش مخفیانه پس از هتک حرز آشکار، حد سرقت دارد یا خیر، باید دو پرسش را از یکدیگر تفکیک کرد: آیا چنین ربایشی سرقت است؟ به فرض مثبت بودن پاسخ، آیا چنین سرقتی حدی است؟

۴-۲-۱. صدق عنوان سرقت

چنان که پیش‌تر بیان شد سرقت در لغت را می‌توان «ربودن پنهانی و ناحق چیزی که متعلق به گیرنده نباشد» دانست - که در این‌جا نیز محقق شده‌است. در شریعت اسلام نیز سرقت اصطلاح خاصی پیدا نکرده؛ بلکه قیود و شرایطی برای سرقت موجب حد بیان شده‌است. باید توجه داشت که در بیش‌تر کتب مشهور لغوی، در توضیح معنای سرقت هیچ اشاره‌ای به «حرز» نشده (و به طریق اولی، مخفیانه بودن هتک حرز اساساً در آن‌ها مورد توجه نبوده) و نگارنده تنها در لسان العرب به ذکر «ربودن از حرز» در توضیح معنی سرقت برخورد نموده‌است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰: ۱۵۶). گویا از دیدگاه لغویون سرقت از این حیث مطلق بوده و تحقق آن منوط به در حرز بودن مسروقه و هتک آن توسط سارق نیست. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به ربودنی که بدون هتک حرز باشد، اطلاق سرقت شده است؛^۶ گرچه این نکته نیز بیان شده که در چنین مواردی حد سرقت جاری نمی‌شود (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸: ۲۷۶). صاحب وسائل الشیعة، خود نیز در جایی سرقت از غیر حرز را مطرح نموده‌است (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸: ۲۹۳). مطابق این سخن باید گفت ربودن از حرز، از شرایط تحقق سرقت حدی است و نه اصل سرقت. در برخی آثار فقهی این موضوع صراحتاً بیان شده‌است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ج ۳: ۲۸۲؛ صدر، ۱۴۳۰ق: ج ۹: ۲۵۷).

در کتب فقهی متقدم نیز به ربودن از غیر حرز، عنوان سرقت اطلاق شده اما بیان شده‌است که چنین سرقتی حد ندارد بلکه موجب تعزیر می‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۱۴). فیض کاشانی نیز در همان‌جا که قطع نشدن دست هاتک را - در فرض ربایش توسط دیگری - به خاطر عدم تحقق سرقت دانسته، عدم قطع دست سارق مال از غیر حرز را مستند به نصوص کرده [و نه عدم تحقق

^۶ البته در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده‌است: «... کُلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَيْئاً قَدْ حَوَاهُ وَ احْرَزَهُ فَهُوَ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ السَّارِقِ وَ هُوَ عِنْدَ ... سَارِقٍ؛ و لکن لا یقطع الّا فی رُبْعِ دینارٍ أَوْ أَكْثَرَ...» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸: ۲۴۳). در ابتدا ممکن است تصور شود که در این روایت، با توجه به لفظ «احرزه»، در حرز بودن از شروط صدق عنوان سارق بر فرد رباینده و عنوان سرقت بر عمل ربایش است؛ اما به نظر می‌رسد این برداشت دست‌کم با این اشکال روبه‌روست که روایت در مقام بیان حد نصاب برای اثبات حد سارق است؛ نه دخیل بودن یا نبودن داشتن در حرز در تحقق سرقت.

سرقت] است (فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۷۶۵). برخی فقهای معاصر نیز صراحتاً بیان کرده‌اند که با آشکار بودن هتک و پنهان بودن ربایش، سرقت تحقق می‌یابد؛ زیرا خفیه تنها در اخذ معتبر است - نه هم هتک و هم اخذ (لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۵۰۰). از آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که سخن برخی معاصرین مبنی بر این که در صورت قهری و آشکار بودن هتک حرز، غصب رخ داده و نه سرقت (ن. ک ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق: ج ۹: ۳۴۶) لزوماً صحیح نیست؛ بلکه ممکن است هتک حرزی آشکار اتفاق افتد و در پی آن سرقت - که قید خفیه در مفهوم آن وجود دارد - نیز محقق شود. بنا بر آن‌چه گذشت باید گفت فرض چهارم قطعاً سرقت است.

۲-۴-۲. حدی بودن سرقت، با آشکار بودن هتک حرز

اکنون باید دید که آیا شرایط و قیودی که برای سرقت حدی بیان شده موجب می‌شود چنین سرقتی حدی نباشد یا خیر. تنها شرطی که ممکن است در این مورد به آن استناد شود، «هتک حرز» است. با رجوع به روایات و کتب فقهی چنین به نظر می‌رسد که قید هتک حرز در آن‌ها به صورت مطلق بیان شده و ضرورتی بر پنهانی بودن آن وجود ندارد. به عنوان نمونه در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است «لَا يَقْطَعُ إِلَّا مَنْ نَقَبَ بَيْتًا أَوْ كَسَرَ قِفْلًا»^۷ (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۴: ۲۴۳). مشخص است که در این روایت هتک حرز به صورت مطلق بیان شده و مقید به پنهان بودن نشده است. این اطلاق در روایات دیگری نیز دیده می‌شود (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸: ۲۷۶-۲۷۸). همین گونه بیان مطلق را می‌توان به فراوانی در شرح احادیث، کتب آیات الأحکام و دیگر آثار فقهی مشاهده کرد (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰: ۱۷۹ و ۱۸۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴: ۱۱۰؛ راوندی، ۱۴۰۵ق: ج ۲: ۳۸۵؛ ابن ادریس، ۱۳۸۷: ج ۱۳: ۲۲۲ و ۲۳۷). مطلق بیان کردن هتک حرز - نسبت به پنهان بودن یا نبودن - در کتب فقهی چنان گسترده و رایج است که به نظر می‌رسد استناد به منابع بیش‌تر ضرورتی ندارد.

با وجود این، در آثار فقهی به ندرت می‌توان مواردی را مشاهده نمود که ممکن است از آن‌ها لزوم پنهانی بودن هتک برداشت شود. به عنوان نمونه علامه‌ی حلی در جایی چنین آورده است: «لو هتک قهراً ظاهراً و أخذ لم یقطع» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳: ۵۶۰)؛ ممکن است از این عبارت برداشت شود که طبق نگاه ایشان، اگر هتک ظاهری اتفاق افتد، قطع دست ساقط است. اما به نظر می‌رسد سخن یادشده دالالتی بر این معنی ندارد. جمله‌ی یادشده ذیل شرط «سری بودن اخذ» مطرح شده و ظاهراً ناظر به فرضی است که هم هتک آشکار باشد و هم ربایش. بنابراین موضوعاً از بحث حاضر

^۷ این روایت را سکونی از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است. از میان کتب متقدم، این حدیث در تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۳۹: ج ۱: ۳۱۹) آمده و شیخ طوسی (ره) نیز آن را در تهذیب و استبصار آورده است. سلسله اسناد شیخ برای این حدیث به احمد ابن محمد، برقی، نوفلی و سکونی می‌رسد و فقهای گوناگونی به آن استناد نموده (علامه حلی، ۱۳۷۴: ج ۹: ۲۱۵؛ اردبیلی، بی تا: ج ۱۳: ۲۲۰) و بعضاً نیز با تعبیری چون موقّعة یا معتبرة، اعتبارش را تأیید کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ۳۴۶؛ تبریزی، ۱۳۷۶: ۳۲۰).

خارج است و طبق مطالب گذشته، از اساس سرقت نیست. پس این سخن علامه را نمی‌توان مخالف سخنان قبل دانست. اما ایشان در یکی دیگر از آثار خود به روشنی به لزوم سزای بودن هتک حرز اشاره نموده‌است. عبارت علامه در تلخیص المرام چنین است: «يجب على المكلف مع ارتفاع الشبهة و هتك الحرز سراً منفرداً أو مشاركاً...» (علامه حلی، ۱۴۲۱ق: ۳۲۵). ممکن است از این عبارت استفاده شود که دیدگاه علامه، لزوم مخفی بودن هتک برای تحقق سرقت حدی است؛ اما آنچه استناد این نظر به ایشان را دشوار می‌کند این است که این فقیه بزرگ، در سایر آثار خود - که در آن‌ها بعضاً با تفصیل بیش‌تری به بحث از هتک حرز پرداخته - چنین تعبیری ندارد و می‌توان دیدگاه ایشان را مانند قول رایج یافت. به عنوان مثال ایشان در تحریر الأحکام گرچه نسبتاً به تفصیل از شرط هتک حرز بحث نموده، هیچ اشاره‌ای به لزوم مخفی بودن آن ندارد و در چند سطر بعد، به صراحت از لزوم مخفی بودن ربایش سخن گفته‌است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۵: ۳۵۲ و ۳۵۳). عدم اشاره به لزوم مخفی بودن هتک حرز در سایر آثار ایشان نیز تکرار شده‌است (علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲: ۱۸۱). با کنار هم گذاشتن دیدگاه‌های علامه در کتب گوناگون ایشان به نظر می‌رسد نسبت دادن «شرطیت پنهانی بودن هتک حرز برای جاری شدن حد سرقت» به ایشان بسیار دشوار است.

در بیان برخی دیگر از فقها نیز اوصافی چون «قهرراً» و «ظاهراً» پس از «هتک» یا «هاتک» آمده و حکم به عدم حد در این فروض داده شده (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۸: ۱۶۰؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۳: ۷۲)؛ اما با توجه به سخنان قبل و بعد همین عبارات، به نظر می‌رسد مراد این فقها نیز لزوم وجود خفیه در اخذ است و نه هتک حرز؛ شاهد آن که معمولاً امثال این سخنان ذیل شرط «الأخذ سراً» آمده‌است. شاید بعید بودن تصور آشکار بودن هتک حرز و پنهانی بودن ربایش، باعث استفاده با مسامحه از چنین تعابیری شده باشد. ظاهر سخن برخی نیز این است که شهیدین مخفی بودن هتک حرز را شرط سرقت حدی دانسته‌اند (شهرکانی، ۱۴۳۰ق: ۷۸۴)؛ اما مراجعه به متن شرح لمعه این برداشت را تأیید نمی‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۹: ۲۲۱).

در منابع اهل تسنن نیز نسبت دادن خفیه و مفاهیم مشابه آن، به «اخذ» بسیار فراوان دیده می‌شود (چنانکه در مطالب قبل گذشت) اما با وجود استفاده از کلیدواژه‌های متنوع در جستجو، در کتب فقهی عامه نتیجه‌ای که در آن به لزوم مخفیانه بودن هتک حرز تصریح شده باشد یافت نشد. گفتنی است برخی فقهای اهل تسنن از بازه‌ی زمانی خفیه سخن گفته‌اند. در منابع متعددی از ایشان دیده می‌شود که زمان معتبر برای خفیه را در روز و شب متفاوت دانسته‌اند: خفیه در روز، زمانی محقق می‌شود که از ابتدا تا انتهای ربایش همراه با این قید بوده؛ اما در شب، مخفیانه بودن آغاز کار کافی است. در برخی از این منابع این معنا نیز آمده‌است که اگر فردی در شب، مخفیانه هتک حرز نماید ولی آشکارا مال را برآید، حد سرقت بر او جاری می‌شود. اما این سخن نیز دلالتی بر لزوم مخفیانه بودن هتک حرز در تحقق سرقت - و یا سرقت حدی - ندارد؛ بلکه طبق بیان صریح برخی از عالمان یادشده، این حکم مبتنی بر استحسان است و چنین استدلالی پشت آن وجود دارد: بیشتر سرقت‌های شبانه به درگیری

و زورآزمایی سارق و مسروق منه منتهی می‌شود - در حالی که کمکی هم به صاحب مال نمی‌رسد - و اگر خفیه را در تمام فرآیند سرقت‌های شبانه نیز معتبر بدانیم، چنین سرقت‌هایی به ندرت منتهی به اجرای حد می‌شوند (الزحیلی، بی‌تا: ج ۷: ۵۴۲۲؛ ابن عابدین، ۱۳۸۶ق: ج ۴: ۸۴؛ داماد آفندی، ۱۳۲۸ق: ج ۱: ۶۱۳؛ منلا خسرو، بی‌تا: ج ۲: ۷۸؛ الزیلعی، ۱۳۱۴ق: ج ۳: ۲۱۲). بنابراین صرف‌نظر از این که استحسان را دلیلی معتبر بدانیم یا خیر، این فتاوی در مقام بیان حدود و ثغور سرقت یا سرقت حدی نیستند و نمی‌توان به استناد آن‌ها به فقهای اهل تسنن استناد داد که قید خفیه در هتک حرز نیز معتبر است.

جمع بندی

در جمع‌بندی می‌توان گفت آن‌چه از شرایط حدی بودن سرقت به شمار می‌رود صرف هتک حرز است؛ نه مخفیانه بودن آن. به عبارت دیگر، هتک حرز خواه پنهان باشد و خواه آشکار، یکی از شرایط حدی بودن سرقت تحقق یافته است. ممکن است عدم تفکیک ذهنی میان هتک حرز و ربایش، در کنار موضوعیت داشتن خفیه در سرقت، موجب این تصور شود که تمام اجزای سرقت حدی باید با رعایت خفیه انجام شود. اما باید توجه داشت که در سرقت موجب حد دو مقوله وجود دارد: یک) ربایش؛ که از مؤلفه‌های اصل سرقت است و طبق معنای لفظی سرقت، لزوماً باید با قید خفیه همراه باشد؛ دو) هتک حرز؛ که از شروط شرعی سرقت موجب حد است و بدون خفیه نیز قابلیت تحقق دارد و لزوم مخفیانه بودن آن نیاز به اثبات دارد که ظاهراً دلیلی قابل قبول در مورد آن در دست نیست. به بیان دیگر، در جستجو و بررسی‌های لغوی، روایی و فقهی صورت‌گرفته در این پژوهش، هیچ دلیلی که صلاحیت تقیید هتک حرز به مخفیانه‌بودن را داشته باشد یافت نشد. البته سخنان گذشته مبتنی بر این فرض است که هتک حرز آشکار و ربایش پنهان، عرفاً پیوسته به هم باشند و مجموع این دو، یک عمل به شمار رود؛ اما اگر فاصله‌ی این دو به حدی زیاد باشد (مثلاً چند روز) که نتوان آن‌ها را اجزای عمل واحدی محسوب کرد، به نظر می‌رسد سرقت تحقق می‌یابد (ربایش پنهان)، اما حدی بودن آن محل اشکال است؛ زیرا طی سرقت، هتک حرز رخ نداده است.^۸

حاصل سخن این که خفیه قید، قید ربایش است و نه هتک حرز. بنابراین از چهار فرض مطرح شده در ابتدای بحث حاضر، به نظر می‌رسد در دو فرض «پنهان بودن هتک حرز و ربایش»، و «آشکار بودن هتک حرز و پنهان بودن ربایش» به لحاظ قید خفیه نقصی در تحقق سرقت و حدی بودن آن وجود ندارد. اما ممکن است در برخی موارد، شرایط دیگر حدی بودن سرقت وجود نداشته باشند. مثلاً

^۸ شبیه این نکته را می‌توان در برخی کتب فقهی مشاهده نمود. برخی فقها این مسأله را مطرح نموده‌اند که اگر فرد در یک شب هتک حرز انجام دهد و در شب بعد مالی را از همان‌جا بریاید، در حالی که مالک پیش از ربایش از هتک حرز آگاه شده باشد اما اقدامی انجام ندهد، دست سارق قطع نمی‌شود؛ زیرا سرقت او از حرز نبوده و مالک با اهمالی که انجام داده، «احراز» را از بین برده است (اردبیلی، بی‌تا: ج ۱۳: ۲۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۰: ۶۱۱).

- همان‌طور که بیان شد - ممکن است «فاصله‌ی زیاد میان هتک حرز آشکار و ربایش پنهان»، یا «اطلاع مالک در میان این دو و انجام ندادن اقدامی برای در حرز قرار دادن مجدد مال» را مانع تحقق سرقت حدی بدانیم؛ زیرا می‌توان گفت در این موارد قید «هتک حرز» در طی فرآیند سرقت تحقق نیافته است.^۹

نتایج

در این مقاله به بررسی نقش و متعلق قید خفیه در جرم سرقت پرداخته شد و اقوال فقهای مذاهب اسلامی و حقوق‌دانان ایران در این باره مورد بررسی و نقد قرار گرفت. بر اساس مباحث انجام‌شده، نتایج این پژوهش را می‌توان در قالب گزاره‌های زیر ذکر کرد:

یک) قید «خفیه» از مؤلفه‌های شکل‌گیری جرم سرقت است و بدون این قید، اساساً سرقتی محقق نمی‌شود؛ بنابراین ذکر کردن آن به عنوان شرط سرقت حدی را - که در متون فقهی متقدم نیز رواجی نداشته - می‌توان نوعی تسامح دانست.

دو. رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درباره‌ی نقش قید خفیه در سرقت که در ماده‌های ۲۶۷ و ۲۶۸ بازتاب یافته، قابل نقد است. پیشنهاد آن است که در قانون نیز «پنهانی بودن» در تعریف سرقت ذکر شده و از شرایط سرقت حدی حذف شود. این مشکل که «در صورت عملی شدن این پیشنهاد، جرائم آشکار علیه اموال ذیل قوانین سرقت قرار نمی‌گیرند» نیز با تعریف جرائمی در عرض سرقت قابل حل است؛ جرائمی که تعریف و ارکان آن‌ها در متون فقهی فریقین مورد توجه بوده است.

سه. متعلق قید «خفیه» صرفاً عمل ربایش است و برای تحقق سرقت (حتی از نوع حدی) نیاز نیست هتک حرز نیز به صورت پنهانی انجام شود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود بند ۳ ماده‌ی ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی از این حیث نیز اصلاح شود.

^۹. ذکر این نکته نیز بی‌مناسبت نیست که شاید برای قائل شدن به عدم قطع دست سارق در فرض محل بحث، به اموری چون قاعده‌ی درأ و احتیاط و همچنین تفسیر قانون به نفع متهم استناد شود. اما چنین دیدگاهی می‌تواند محل اشکال و نقد باشد؛ زیرا به نظر می‌رسد با بررسی‌های لغوی، روایی و فقهی دیدگاه دیگری به دست می‌آید و شاید تمسک به چنین قواعدی موجب دست کشیدن از حکمی شود که به طریق صحیح به دست آمده است.

منابع

- آقائي نيا، حسين، و رستمى، هادى (١٤٠١). جرائم عليه اموال و مالكيه. تهران: ميزان.
- ابن اديس، محمد (١٣٨٧). موسوعة ابن اديس الحلى. قم: دليل ما.
- ابن براج، عبدالعزيز (١٤٠٦ق). المهذب. قم: جامعة المدرسين.
- ابن حمزه، محمد (١٤٠٨ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: مكتبة آية... العظمى المرعى النجفى.
- ابن زهره، حمزة (١٤١٧ق). غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع. قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
- ابن عابدين، محمدامين (١٨٦ق). رد المحتار على الدر المختار في شرح تنوير الأبصار. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.
- ابن فارس، ابوالحسين (١٤٠٤ق). معجم مقائيس اللغة. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم.
- ابن منظور، ابوالفضل (١٤١٤ق). لسان العرب. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع-دار صادر.
- ابن نجيم، زين الدين (بى تا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق و منحة الخالق و تكملة الطوري. بى جا: دارالكتاب الإسلامى.
- ابن همام، محمد (١٣٨٩ق). شرح فتح القدير على الهداية. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.
- ابوجيب، سعدى (١٤٠٨ق). القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا. دمشق: دارالفكر.
- ابومالك، كمال الدين (٢٠٠٣م). صحيح فقه السنة وأدلته وتوضيح مذاهب الأئمة. قاهره: المكتبة التوفيقية.
- ارديلى، احمد (بى تا). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: انتشارات اسلامي.
- اصفهاني، محمد (١٤١٦ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: انتشارات اسلامي.
- اعرجى، عبدالمطلب (١٤١٦ق). كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- امام خمينى، سيدروح... (١٣٩٢). تحرير الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
- انصارى، محمد (١٣٨١). معالم الدين فى فقه آل ياسين. قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
- بعدانى، محمد (١٤٤٠ق). فتح العلام في دراسة أحاديث بلوغ المرام. صنعاء: دار العاصمة.

تبریزی، ابوطالب (۱۴۲۱ق). التعليقة الإستدلالية على تحرير الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (ره).

تبریزی، جواد (۱۳۷۶). أسس الحدود و التعزيرات. قم: بی‌نا.

ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية. قم: دار الفقه. حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۸۵). سرقت در حقوق کیفری ایران (و مطالعه تطبیقی). تهران: دادگستر. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت. حلبی، ابوالصلاح (بی‌تا). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامة.

حماد، نزیه (۱۴۲۹ق). معجم المصطلحات المالية و الإقتصادية فی لغة الفقهاء. دمشق: دار القلم. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی. داماد أفندی، عبدالرحمن (۱۳۲۸ق). مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر. ترکیه: دار الطباعة العامة. راغب، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سورية: دار العلم - الدار الشامیة. راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: کتابخانه آیات ... مرعشی نجفی. الزحیلی، وهبة (۱۴۳۱ق). الوجیز فی الفقه الإسلامی. دمشق: دار الفکر.

_____ (بی‌تا). الفقه الإسلامی وأدلته. دمشق: دار الفکر.

زهیری، ابوالاشبال (بی‌تا). شرح صحیح مسلم. نرم‌افزار المکتبة الشاملة. الزیعلی، عثمان (۱۳۱۴ق). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشية الشلبی. قاهره: المطبعة الکبری الأمیریة.

سالاری، مهدی (۱۳۹۸). حقوق کیفری اختصاصی، سرقت تعزیری و رایانه‌ای. تهران: میزان.

سراج‌الدین، عمر (۱۴۲۲ق). النهر الفائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دارالکتب العلمیة.

سرخسی، محمد (بی‌تا). المبسوط. مصر: السعادة.

سلار دیلمی، حمزة (۱۴۰۴ق). المراسم فی الفقه الإمامی. قم: منشورات الحرمین.

شهرکانی، ابراهیم (۱۴۳۰ق). معجم المصطلحات الفقهیة. قم: ذوی القربی.

شهيد اول، محمد ابن مكي (١٤٣٥ق). موسوعة الشهيد الأول. قم: مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية.

شهيد ثاني، زين الدين (١٤١٥ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: مكتبة الداوري.

شهيد ثاني، زين الدين (١٤١٣ق). مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

شيخ بهايي، محمد و ديگران (١٣٨٦). جامع عباسي. قم: انتشارات اسلامي.

شيخ طوسي، محمد ابن حسن (١٣٨٧ق). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: مكتبة الرضوية.

_____ (١٣٩٥ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دارالكتب الإسلامية.

_____ (١٤٠٥ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دارالكتاب العربي.

_____ (١٤٠٧ق). الخلاف. قم: النشر الإسلامي.

شيخ مفيد، محمد (١٤١٥ق). المقنعة. قم: النشر الإسلامي.

صبري، نور محمد (١٣٧٨). جرم سرقت در حقوق كيفري ايران و اسلام. تهران: ققنوس.

صدر، سيد محمد (١٤٣٥ق). ما وراء الفقه. بيروت: دارالأضواء.

طباطبائي كربلايي، علي (١٤١٨ق). رياض المسائل. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

علامة حلي، حسن (١٣٧٤). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: انتشارات اسلامي.

_____ (١٤١٥ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: انتشارات اسلامي.

_____ (١٤١١ق). تبصرة المتعلمين في أحكام الدين. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

_____ (١٤١٣ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: انتشارات اسلامي.

_____ (١٤٢٥ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق.

_____ (١٤٢١ق). تلخيص المرام في معرفة الأحكام. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة.

عمر، احمد (١٤٢٩ق). معجم اللغة العربية المعاصرة. القاهرة: عالم الكتب.

عودة، عبد القادر (بي تا). التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي. بيروت: دارالكاتب العربي.

عياشي، محمد ابن مسعود (١٣٣٩). التفسير. تهران: المكتبة العلمية الإسلامية.

فاضل هندي، محمد (١٤١٦ق). كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: النشر الإسلامي.

- فتحی بهنسی، احمد (۱۴۰۹ق). الجرائم فی الفقه الإسلامی. بی‌جا: دارالشروق.
- فخریناب، حسین (۱۳۷۸). بررسی قید پنهانی بودن ربایش در تعریف سرقت، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز. ۴۲ (۱۷۱). ۱۱۱-۱۳۶.
- فقعی، علی (۱۴۱۸ق). الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الایقات و العقود. شیراز: مدرسه‌ی امام العصر العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد (۱۳۹۵). مفاتیح الشرائع. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- قماش، سعید (۱۳۷۷). مطالعه و بررسی جرم دزدی از دیدگاه فقه، حقوق و قانون مجازات اسلامی. فقه اهل بیت علیهم السلام، ۴ (۱۵)، ۹۴-۱۲۳.
- قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قونوی، قاسم ابن عبدا ... (۱۴۲۷ق). أنیس الفقهاء فی تعریفات الألفاظ المتداولة بین الفقهاء. ریاض: دار ابن الجوزی.
- کاسانی، علاء‌الدین (۱۳۲۷ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. مصر: مطبعة الجمالیة.
- کیدری، محمد (۱۳۷۴). إصباح الشیعة بمصباح الشریعة. قم: مؤسسه الامام الصادق.
- لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة-الحدود. قم: مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: کوشانبور.
- مجلسی، محمدتقی (بی‌تا). یک دوره فقه کامل فارسی. تهران: فراهانی.
- مجموعه من المؤلفین (بی‌تا). الموسوعة الفقهیة الكويتیة. مصر: دارالصفوة.
- محقق حلی، جعفر (۱۳۷۶). المختصر النافع فی فقه الإمامیة. قم: مطبوعات دینی.
- _____ (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.
- مشکینی، علی (۱۳۹۲). مصطلحات الفقه. قم: دارالحديث.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
- منلا خسرو (بی‌تا). درر الحکام شرح غرر الأحکام. بی‌جا: دار إحياء الكتب العربیة.
- موسوی اردبیلی، سیدعبد‌الکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم: جامعه المفید.

میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۱). جرائم علیه اموال و مالکیت. تهران: میزان.

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه بر مذهب اهل بیت.